

## بررسی فقهی، ادبی، تفسیری معنای کلمه قروء در آیه ۲۲۸ سوره بقره

فاطمه خاوری<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از مسائلی که قرآن کریم در مورد آن بحث کرده مبحث طلاق است که احکامی برای آن ذکر شده است. از جمله این احکام عده است که به صورت اختصاصی در آیه ۲۲۸ سوره بقره از آن سخن رفته است، اما در اینکه معنای کلمه قروء در اینجا چیست و زنان باید عده را بر اساس کدام معنا نگه دارند اختلاف است. پژوهش حاضر با هدف بررسی فقهی، ادبی و تفسیری معنای کلمه قروء در آیه ۲۲۸ سوره بقره با رویکرد اثبات قول صحیح در این باره انجام شد. داده‌ها و اطلاعات با استفاده از روش اسنادی- کتابخانه‌ای جمع‌آوری شد و بیشتر منابع کتب فقهی و تفسیری و یا تفسیری ادبی مورد بررسی قرار گرفت. با توجه به پژوهش انجام شده مشخص شد که کلمه قروء از ریشه قرء به معنای طهر و حیض با هم بوده و از اضداد است و زمانی که قاف فتحه یا ضمه و بنابر نظر جمهور فتح بگیرد مدت حیض یا مدت بین دو حیض را نشان می‌دهد، اما شیعیان و شافعیه بر اساس روایات معصومین علیهم‌السلام و دلایلی معتقدند که قروء به معنای پاکی هاست. از نظر فقهی زنانی می‌توانند مورد طلاق واقع شوند که با آنها آمیزش شده، غیر حامله و در حال طهر باشند و سن آنها نه سال کامل باشد. در آیه مورد بحث، عده به صورت خبری بیان شده، اما در معنا امری و تأکیدی است و می‌گوید باید زنان مطلقه عده نگاه دارند. قول اقوی و صحیح در مورد معنای قروء، وعده همان سه پاکی است که امامیه و شافعیه به آن اعتقاد دارند.

**واژگان کلیدی:** طلاق، عده، طهر، حیض، قرء.

<sup>۱</sup>. دانش پژوه کارشناسی زبان و ادبیات عربی از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم العالمیه، قم، ایران.

یکی از منابع مهم و حیاتی مسلمانان در درک حقایق و معارف و دریافت احکام اسلام قرآن کریم است که معجزه جاویدان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. بنابراین گفتار باید تلاش شود تا معنای الفاظ و جملات قرآنی بهتر و عمیق‌تر درک گردد و از مسائل مهمی که در این حوزه مطرح است بحث کلمات اضداد است. کلماتی که بر دو معنای متضاد دلالت دارند مانند کلمه قروء که هم معنای پاکی از حیض و هم معنای خود دوران حیض را می‌دهد. این کلمه یک بار در سوره بقره آیه ۲۲۸ بیان شده که ذیل آن مدت عده طلاق را بیان می‌کند، اما چون بر دو معنای متضاد دلالت دارد می‌ان علما و فقها اختلاف در دلالت کلمه ایجاد شده و بر اساس اختلاف بین علما و اینکه آیه مطلب بسیار مهمی را بیان می‌دارد این ضرورت پیش می‌آید که ببینیم دلالت درست چیست؟ تکلیف زنی که در عده طلاق به سر می‌برد، چیست. آیا عده را از زمانی که به سوی حیض می‌رود حساب کند یا از زمانی که از حیض به سوی پاکی می‌رود. اساساً در منابع فقهی چه حکمی برای عده بیان شده و کلمه قروء از لحاظ اعرابی در آیه مذکور چه نقشی دارد تا راهی به سوی حل اختلاف یافت. بر اساس مشاهداتی که در منابع گوناگون صورت گرفت روشن گردید که تا به حال این مسئله به صورت تخصصی مورد کنکاش و تعمیق قرار نگرفته، اما در کتب فقهی و همچنین تفاسیر در مورد آن به طور خلاصه سخن رفته است که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

در تفسیر المیزان و مجمع البیان و تفاسیر دیگر ذیل همین آیه از معنای کلمه قروء بحث شده است. در کتاب معجم الالفاظ والمصطلحات الفقهیه هم به ریشه‌یابی و بیان معنای اصلی کلمه اشاره شده است؛ زیرا در علم فقه هم بحث عده بسیار مطرح است که اصول و فروع خاص خود را دارد. در تحقیق حاضر سعی بر آن است که با بیان اقوال مختلف در زمی نه معنای قروء و ادله هر گروه قول صحیح مشخص گردد و احکام فقهی مربوط به طلاق و عده به صورت کلی بیان شود و از نظر ادبی هم جایگاه کلمه قروء در آیه و تأثیر آن در معنای آیه تعیین گردد و در پایان نتایج به دست آمده بیان شود.

## ۲. مفهوم شناسی

### ۲-۱. قُرْوَاءٌ

جمع قُرءاست بر وزن قُفل و در لغت القرء: به فتح القاف و ضمها- و الجمهور على الفتح مدة الحيض أو مدة ما بين الحيضتين، قال الله تعالى «وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» (بقره: ۲۲۸). أى ثلاث حيضات أو ثلاثة أطهار و بهما تحسب العدة للمطلقة بعدد الحيضات أو بعدد مرات الطهر على اختلاف المذاهب و جمع القلة: أقرؤ و أقرأء، و الكثرة قروء، و هو مشترك، و هو الوقت، و يطلق على الطهر و الحيض، و تسمية أهل اللغة من الأضداد. و قال الراغب: هو اسم للدخول في الحيض عن طهر لمعنيين معا يطلق على كل منهما إذا انفرد كالمائدة للخوان و الطعام، و ليس القرء اسما للطهر مجردا، و لا للحيض مجردا بدليل أن الطاهر التي لم تر دملا يقال لها: ذات قرء، و كذا حائض استمر بها الدم (محمود عبدالرحمن، بی تا، ۷۵/۳).

کلمه قرء زمانی که قاف فتحه یا ضمه و بنابر نظر جمهور فتح بگیرد مدت حیض یا مدت بین دو حیض را نشان می دهد مانند آیه ۲۲۸ سوره بقره که می فرماید: «ثلاثة القروء» که شامل یا سه حیض یا سه طهر است و به وسیله آن دو، عده مطلقه حساب می شود به تعداد حیض یا دفعات طهارت بنابر اختلاف مذاهب و جمع قله است که می شود اقرؤ و أقرأء و جمع کثرة است زمانی که قروء باشد که این کلمه مشترک است بین وقت طهر و حیض که اهل لغت آن را جزء کلمات اضداد می دانند. راغب می گوید: «آن اسم است برای دخول در حیض از پاکی برای هر دو معنا که بر هر کدام اطلاق می شود، زمانی که مفرد است مانند مائده که برای خوان و طعام است و قرء اسمی برای طهر به صورت مجرد نیست و نه برای حیض به صورت مجرد به خاطر اینکه طاهر کسی است که خون نمی بیند و به او صاحب قرء نمی گویی و همچنین است حائض زمانی که خون دیدن او ادامه دارد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲هـ.ق، ص ۴۰۱).

«قد تكررت هذه اللفظة في الحديث مفردة و مجموعة، و المفردة بفتح القاف، و تجمع على أقرأء و قُرُوء، و هو من الأضداد يقع على الطهر، و إليه ذهب الشافعي و أهل الحج از، و على الحيض، و إليه ذهب

أبو حنیفة وأهل العراق. والأصل فی القُرء الوقت المعلوم، فلذلك وقع علی الضّدين؛ لأنّ لكل منهما وقتاً، وأقْرأت المرأة إذا طهرت وإذا حاضت. وهذا الحديث أراد بالأقراء فيه الحيض؛ لأنه أمرها فيه بترك الصلاة». (ابن اثیر، بی تا، ۳۲/۴) آن بر طهر و حیض هر دو اطلاق می شود، گفته اند آن از اضداد است ابن اثیر در نهاییه می گوید: «قرء از اضداد است بر طهر اطلاق می شود و آن قول شافعی و اهل حج از است و بر حیض اطلاق می شود و آن مذهب ابوحنیفة و اهل عراق می باشد، اصل قرء به معنی وقت معلوم است. بنابراین، بطهر و حیض اطلاق شده؛ زیرا هر یکی را وقتی هست». همچنین در نهاییه نقل شده که رسول خدا ﷺ به زنی فرمود: «عی الصلوة ایام أقرائك». در این حدیث مراد از قرء حیض است. این حدیث در مجمع نیز آمده است. مراد از قروء در آیه شریفه، امامیه طهرهاست چنان که طبرسی در مجمع و جوامع الجامع تصریح کرده است. قول زید بن ثابت، ابن عمر، مالک، شافعی و اهل مدینه نیز چنین است، ولی دیگران آن را حیض گفته اند و دلیلشان حدیث فوق است (قرشی، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۲۶۰/۵). و فی الاصطلاح: اختلف فیہ الفقهاء و مذهب الشافعية و طائفة: أنه الطهر و مذهب طائفة: أنه الحيض و أخرى تجمع بین الطهر و الحيض. در اصطلاح فقها در معنای قرء اختلاف دارند که از این قرار است: شافعیه و طائفه معتقدند که قرء به معنای طهر است و همچنین طائفه می گوید به معنای حیض است در حالی که دیگری بین طهر و حیض جمع کرده است. (محمود عبدالرحمان، بی تا، ۷۵/۳) یتربصن: تربص به معنای منتظر ماندن و انتظار کشیدن و اصل آن ربص به معنی انتظار است. (بر وزن فلس) انتظار همچنین است تربص (اقرب) راغب می گوید: «تربص انتظار کشیدن است برای چیزی مثل انتظار کشیدن برای گرانی یا فراوانی متاع یا برای امری که حصول و یا زوال آن محل انتظار است» (قرشی، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۴۶/۳). ارحام: جمع رحم محل رشد جنین در شکم زن و غیره. بعولتهن: بعل به معنی شوهر و جمع آن بعوله است. ناگفته نماند در بعل معنی استعلا هست و آن از معنای اصلی آن که شوهر است و یک نوع تفوق بر زن دارد ملحوظ شده است. امساک: مسک و امساک به معنی نگاه داشتن است (قرشی، ۱۳۷۷، ۴۲۲/۱).

### ۳. معرفی سوره بقره

این سوره از سوری است که در مدینه بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شده است و شامل جزءهای ۱، ۲، ۳ شده و احزاب ۲-۱۰ را در برمی گیرد. همچنین این سوره دارای ۲۸۶ آیه و ۵۹۹۸ واژه و ۲۶۹۵۱ حرف است، اما در تعداد واژگان و حروف اختلاف دیده می شود. سوره بقره ۸۷ سوره در ترتیب نزول و دومی ن سوره در ترتیب کتابت است. تفسیر نمونه مطالب سوره بقره را به صورت زیر خلاصه کرده است: توحید و شناسایی خدا، معاد و زندگی پس از مرگ، اعجاز قرآن و اهمیت آن، یهود و منافقان و اقدامات آنها در برابر اسلام، تاریخ پیامبران، احکام نماز و روزه، جهاد در راه خدا، حج و تغییر قبله، ازدواج و طلاق، احکام تجارت و دین و ربا، انفاق در راه خدا، قصاص، گوشت های حرام، قمار، شراب و احکام وصیت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۵۸/۱). «وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنْنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ، وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ، وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ زنان مطلقه باید به مدت سه مرتبه پاك شدن از عادت ماهانه انتظار بکشند (یعنی عده نگه دارند) و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارند برای آنان حلال نیست که آنچه را که خدا در رحم هایشان آفریده است، کتمان کنند و همسرانشان برای بازگرداندن آنها در این مدت (از دیگران) سزاوارترند در صورتی که خواهان اصلاح باشند و برای زنان همانند وظایفی است که بر دوش مردان است. حقوق شایسته ای قرار داده شده است و مردان بر آنان برتری دارند و خداوند توانا و حکیم است» (بقره: ۲۲۸).

در مورد شأن نزول این آیه سه قول موجود است که عبارتند از:

قول اول) «زنی خدمت یکی از همسران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید و از شوهرش شکایت کرد که او پیوسته وی را طلاق می دهد و سپس رجوع می کند تا به این وسیله به زبان و ضرر افتد و در جاهلیت چنین بود که مرد حق داشت همسرش را هزار بار طلاق بدهد و رجوع کند و حدی بر آن نبود، هنگامی که این شکایت به محضر پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید، آیه نازل شد و حد طلاق را سه بار قرار داد». (بابایی، ۱۳۸۲،

۲۰۷/۱)

قول دوم) «از مقاتل و کلبی روایت شده که مردی به نام اسماعیل بن عبدالله غفاری زنی داشت به نام فتیله و بعضی نام مرد را مالک بن الاشدق از اهل طائف گفته‌اند، این مرد در حالتی که نمی‌دانست که زن او آبستن است او را طلاق می‌دهد و وقتی فهمید او حامله است به او رجوع نموده و او را به خانه خویش می‌آورد. زن مزبور پس از زائیدن با فرزندش میمیرد و خدای تعالی این آیه را می‌فرستد». (محقق، ۱۳۶۱، ص ۸۵)

- از اسماء بنت یزید بن السکن الانصاریه روایت شده که گفت: «در زمان رسول خدا ﷺ شوهرم مرا طلاق گفت در صورتی که برای زنان مطلقات در آن وقت عده‌ای وجود نداشت، سپس این آیه نازل گردید». (محقق، ۱۳۶۱، ص ۸۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۲/۲۵۱)

#### ۴. معنای کلمه قروء در تفاسیر

##### ۴-۱. تفسیر المیزان

این آیات درباره احکام طلاق و عده و شیر دادن زن مطلقه به فرزند خود و در خلالش بعضی از احکام نماز است. «وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ...» (بقره: ۲۲۸). اصل در معنای طلاق آزاد شدن از قید و بند است، ولی به عنوان استعاره در رها کردن زن از قید ازدواج استعمال شده و در آخر به خاطر کثرت استعمال حقیقت در همین معنا گشته است. کلمه تربص هم به معنای انتظار می‌آید و هم به معنای حبس و اگر در آیه مورد بحث، آن را مقید کرد به قید «بأنفسهن» برای این بوده که بر معنای تمکین به مردان دلالت کند و بفهماند که عده طلاق چیست و برای چیست. عده طلاق این است که: «زن مطلقه در مدت عده به هیچ مردی تمکین نکند و پذیرای ازدواج با کسی نشود:» (اشاره به حکمت تشریح عده برای زن مطلقه). اینکه عده برای چیست و چه حکمتی در تشریح آن هست می‌فهماند برای این است که آب و نطفه مردان به یکدیگر مخلوط نشود و نسب‌ها فاسد نگردد (و اگر زن مطلقه حامله است معلوم باشد که از شوهر اولش حمل برداشته نه دوم و اگر عده واجب نمی‌شد معلوم نمی‌شد چنین فرزندی، فرزند کدام یک از دو شوهر است) البته این حکمت لازم نیست که در تمام

موارد موجود باشد؛ چون قوانین و احکام همیشه دائر مدار مصالح و حکمت های غالبی است نه حکمت های عمومی (در نتیجه اگر زن عقیم هم مطلقه شد باید عده را نگه دارد).

پس اینکه فرمود: «يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ» به منزله این است که فرموده باشد زنان مطلقه به خاطر احتراز از اختلاط نطفه ها و فساد نسل، عده نگه می دارند و با هیچ مردی تمکین نمی کنند و این جمله هر چند جمله ای خبری است، منظور از آن انشاء است و خلاصه به جای اینکه بفرماید: «باید عده نگه دارند» به منظور تأکید فرموده: «عده نگه می دارند». کلمه قروء، جمع قرء است و قرء لفظی است که هم معنای حیض را می دهد و هم معنای پاکی از آن را به طوری که گفته اند از واژه هایی است که دو معنای ضد هم دارد، چیزی که هست معنای اصلی آن جمع است، اما نه هر جمعی بلکه جمعی که دگرگونگی و تفرقه به دنبال داشته باشد. بنابراین، بهتر این است که گفته شود معنایش در اصل پاکی بوده است؛ زیرا در حال پاکی رحم، خون در حال جمع شدن در رحم است و سپس در حیض هم استعمال شده، چون حیض حالت بیرون ریختن خون بعد از جمع شدن آن است و به همین عنایت جمع کردن حروف و سپس بیرون ریختن آن برای خواندن را هم قرائت نامیده اند. اهل لغت هم تصریح کرده اند به اینکه معنای قرائت جمع کردن است و نیز از جمله شواهدی که اشعار و بیان می دارد که اصل در ماده ق-ر-ء جمع است، آیه شریفه: «لَا تُخْرِكُ بِهِ لِسَانُكَ لِتَعْجَلَ بِهِ، إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ، فَإِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ؛ زبانت را به انگیزه عجله در خواندن قرآن حرکت مده، جمع آن و قرآنش به عهده ما است، هر وقت آن را قرائت کردیم خواندنش را به دنبالش قرار بده» (قیامت: ۱۸، ۱۷، ۱۶). همچنین آیه شریفه: «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ...؛ و مجموعه ای که ما آن را جزء جزء کردیم تا آن را به تدریج بخوانی...» (اسری: ۱۰۶)، که خدای تعالی در آن و در آیه قبلی از کلام خود تعبیر به قرآن کرد نه به کتاب و نه به فرقان و نظایر آن و به همین دلیل بود که گفته شد کلام خدای تعالی قرآن نامیده شده است.

راغب در مفردات خود می گوید: «کلمه قرء در حقیقت نامی است برای داخل شدن از پاکی به حیض و از آن جایی که اسم جامعی است برای دو چیز، طهر و حیض بعد از طهر، پس بر هر دو اطلاق می شود، هم طهر یعنی، پاکی از حیض را قرء می گویند و هم خود حیض را چون این قاعده کلی است

که وقتی کلمه‌ای نام برای دو چیز شد بر تك تك آنها اطلاق می‌شود مانند کلمه مائده که چون به معنای سفره طعام است، هم بر سفره به تنهایی اطلاق می‌شود و هم بر طعام به تنهایی و کلمه قرء نام طهر به تنهایی نیست هم چنان که نام حیض به تنهایی نیز نیست، به دلیل اینکه به زن طاهری که اثری از خون حیض نمی‌بیند، نمی‌گویند فلانی دارای قرء است هم چنان که به زنی هم که دائماً حیض است نمی‌گویند فلانی دائم قرء است، این بود گفتار راغب». (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ۳۴۶/۲)

#### ۴-۲. جواهرالحسان فی تفسیر القرآن

قوله تعالی: «وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ...» (بقره: ۲۲۸) حکم هذه الآية قصد الاستبراء، لأنه عبادة و لذلك خرجت منه من لم يبين بينها بخلاف عدّة الوفاة التي هي عبادة - و القرء في اللغة: الوقت المعتاد تردده، فالحيض يسمّى على هذا قرءاً، و كذلك يسمّى الطهر قرءاً. و اختلف في المراد بالقرء هنا: فقال عمر و جماعة كثيرة: المراد بالقرء، في الآية: الحيض، و قالت عائشة و جماعة من الصحابة، و التابعين، و من بعدهم: المراد: الأطهار، و هو قول مالك». (ثعالبي، ۱۴۱۸ هـ ق، ۴۵۶/۱)

#### ۴-۳. مجمع البيان

خداوند در این آیات حکم طلاق و وظائف زنان طلاق داده شده را بیان می‌کند. الْمُطَلَّقاتُ یعنی، زنان طلاق داده شده. در اینجا مقصود زانی هستند که با آنها آمیزش نشده و عادت می‌بینند (در سن توالد و تناسل هستند). «...يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ...» (بقره: ۲۲۸) تا سه بار پاکی از ازدواج با مرد دیگر خودداری می‌کنند. اگرچه آیه به صورت خبر، مطلب را بیان می‌کند، ولی معلوم است که مقصود آیه امر است که باید این مدت را انتظار بکشند و صبر کنند. منظور از سه قرء در اینجا از نظر شیعه، گذشتن سه پاکی است و زیدبن ثابت، عایشه، عبدالله بن عمر، مالک، شافعی و اهل مدینه نیز همگی می‌گویند: «مراد از قرء، پاکی است مگر سعیدبن مسیب. از ابن عباس و عبدالله بن مسعود و حسن و مجاهد نقل شده که کلمه قرء در این آیه به معنای حیض و آلودگی است». از حضرت علی عليه السلام نیز نقل شده است که کلمه قرء در اینجا به معنای حیض است و مراد از سه قرء در آیه کریمه سه حیض می‌باشد و مذهب ابوحنیفه و پیروانش نیز همین است. کسانی که می‌گویند کلمه قرء در اینجا به معنای پاکی است قول



علی علیه السلام را بر آن گواه آورده‌اند که آن حضرت به زن مستحاضه‌ای فرمود: «دعی الصلاة ایام اقرانک؛ نمازت را در ایام عادت کنار بگذار و رها کن». در اینجا کلمه اقراء به معنای حیض هاست؛ زیرا نماز تنها در آن حالت واجب نیست.

- کسانی که می‌گویند قرء به معنای پاکی و طهارت است استدلال می‌کنند به این آیه: «فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ»؛ یعنی زنان را برای نگهداری عده رها کنید و طلاق دهید و با توجه به اینکه طلاق باید در طهر باشد (البته طهر و پاکی که در آن آمیزش صورت نگرفته باشد) و ظاهر آیه هم این است که طلاق مبدأ و آغاز عده است، بنابراین مقصود از «قرءها» که میزان و اندازه عده است همان پاکی‌ها می‌باشد. و نیز به قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله که به عبدالله بن عمر وقتی زنش را در حال حیض و عادت طلاق داده بود فرمود: «باید رجوع کند و وقتی زن پاک شد آن وقت طلاق دهد یا نگاهدارد آنگاه حضرت این آیه را تلاوت فرمود "إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ...؛ طلاق دهید برای عده آنها" (طلاق: ۱)؛ یعنی قبل از عده (که عده با آن آغ از شود) و این می‌فهماند که عده همان پاکی‌ها است نه حیض؛ زیرا در این صورت است که پس از طلاق، زن وارد عده می‌شود و اگر زن را در حال حیض طلاق دهد وارد در عده نمی‌شود مگر بعد از تمام شدن ایام حیض».

- اصحاب از زراره نقل کرده‌اند که گفت: «من شنیدم از ربیعہ که می‌گفت: نظر من این است که اقرء در قرآن همان طهرهاست که فاصله دو حیض می‌باشد و به معنای حیض نیست». زراره می‌گوید: «داخل بر حضرت باقر علیه السلام شده رأی ربیعہ را بر آن حضرت عرض کردم. حضرت فرمود: او اگر این رأی را به خودش نسبت می‌دهد دروغ می‌گوید این رأی، از علی است. زراره عرض می‌کند: آیا علی این طور می‌فرمود و چنین معتقد بود. حضرت فرمود: آری. او چنین می‌فرمود که قرء همان طهر و پاکی است؛ چون در حال پاکی خون يك جا جمع می‌شود به آن قرء گفته‌اند و وقتی حیض شد متفرق می‌گردد». زراره می‌گوید: «عرض کردم مردی زنش را در حال پاکی طلاق داد بدون نزدیکی و آمیزش و دو عادل را هم شاهد گرفت. حضرت فرمود: وقتی داخل در حیض سوم شد عده‌اش تمام شده است و برای ازدواج، آماده و بی‌اشکال می‌باشد». زراره عرض می‌کند: «مردم عراق از علی علیه السلام روایت می‌کنند که

حضرت فرمود: در این فرض شوهر سزاوارتر است به رجوع باین زن تا وقتی که از حیض سوم پاک نشده است که حضرت فرمود: دروغ می‌گویند».

همان طوره که ملاحظه شد در آیه فوق پنج حکم بیان می‌شود که عبارتند از:

حکم اول) در هنگام طلاق زن باید عده نگاه دارد که نظرها در این مورد متفاوت است. شیعیان بنابر پیروی اهل بیت علیهم‌السلام عقیده دارند که قروء یعنی، پاک‌ی از حیض و عده دیدن سه پاک‌ی است.

حکم دوم) «...وَلَا يَجِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...؛ برای آنها حلال نیست که آنچه را در رحم آنان آفریده شده کتمان کنند، اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند». قابل توجه اینکه مسئله آغاز و پایان ایام عده را که معمولاً خود زن می‌فهمد نه دیگری، بر عهده او گذارده و گفتار او را سند قرار داده است. (بقره: ۲۲۸)

حکم سوم) شوهر در عده طلاق رجعی، حق رجوع دارد، می‌فرماید: «...وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا...؛ همسران آنها برای رجوع به آنها (و از سر گرفتن زندگی زناشویی) در این مدت عده (از دیگران) سزاوارترند هرگاه خواهان اصلاح باشند» (بقره: ۲۲۸). در واقع در موقعی که زن در عده طلاق رجعی است، شوهر می‌تواند بدون هیچ‌گونه تشریفات، زندگی زناشویی را از سر گیرد با هر سخن و یا عملی که به قصد بازگشت باشد این معنی حاصل می‌شود.

حکم چهارم) همانطور که برای مرد حقوقی بر عهده زنان گذارده شده، همچنین زنان حقوقی بر مردان دارند که آنها موظف به رعایت آنهاند.

باتوجه به اختلاف دامنه‌داری که بین نیروهای جسمی و روحی زن و مرد وجود دارد مدیریت خانواده بر عهده مرد و معاونت آن بر عهده زن گذارده شده است و این تفاوت مانع از آن نخواهد بود که از نظر مقامات معنوی و دانش و تقوی گروهی از زنان از بسیاری از مردان پیشرفته‌تر باشند. واژه معروف که به معنی کار نیک و معقول و منطقی است در این آیات دوازده بار تکرار شده تا هشدار به مردان و زنان باشد که هرگز از حق خود سوء استفاده نکنند بلکه با احترام به حقوق متقابل یکدیگر در تحکیم پیوند زناشویی و جلب رضای الهی بکوشند. «...وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ...» (بقره: ۲۲۸).

حکم پنجم) «... وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ خداوند توانا و حکیم است». (بقره: ۲۲۸) این اشاره‌ای است به اینکه حکمت و تدبیر الهی ایجاب می‌کند که هر کس در جامعه به وظایفی بپردازد که قانون آفرینش برای او تعیین کرده است و با ساختمان جسم و جان او هماهنگ است. حکمت خداوند ایجاب می‌کند که در برابر وظایفی که بر عهده زنان گذارده حقوق مسلمی قرار گیرد تا تعادلی میان وظیفه حق برقرار شود.

### ۵. بررسی بلاغی و اعرابی آیه مبارکه

در ترکیب و اعراب گذاری آیه مذکور نظرهای واحدی دیده می‌شود به جز اینکه کلمه ثلاثه را برخی منصوب به خاطر مفعول فیه می‌دانند و برخی به خاطر مفعول به بودن برای یتربصن. (الواو) عاطفه (المطلقات) مبتدأ مرفوع (یتربصن) مضارع مبنی علی السکون فی محلّ رفع و (النون) ضمیر متصل فی محلّ رفع فاعل (بأنفس) جازّ و مجرور متعلّق ب (یتربصن)، (هنّ) ضمیر متصل فی محلّ جرّ مضاف إليه (ثلاثه) ظرف زمان مفعول فیه متعلّق ب (یتربصن)، (قروء) مضاف إليه مجرور (الواو) عاطفه (لا) نافیة (یحلّ) مضارع مرفوع (اللام) حرف جرّ و (هنّ) ضمیر فی محلّ جرّ متعلّق ب (یحلّ) (أن) حرف مص در ی و نصب (یکتمن) مضارع مبنی علی السکون فی محلّ نصب ب (أن) و (النون) ضمیر متصل فی محلّ رفع فاعل. (صافی، ۱۴۱۸هـ ق، ۲/۴۷۱) (وَالْمُطَلَّاتُ) الواو استثنایة و المطلقات مبتدأ (یَتَرَبَّصْنَ) فعل مضارع مبنی علی السکون لاتصاله بنون النسوة و النون فاعل، و جملة یتربصن خبر المطلقات، و الجملة المستأنفة لا محل لها مسوقة لبيان أحكام الطلاق (بأنفسهنّ) الجار و المجرور متعلقان ب یتربصن، و معنی الباء السببیه ای من أجل أنفسهن، لأن نفوس النساء طوامح الی الرجال فهن أدری بقمع شرّتها (ثَلَاثَةٌ قُرُوءٍ) قال المعربون مفعول به لیتربصن، و أرى أن النصب علی الظرفیة الزمانیة أرجح (درویش، ۱۴۱۵هـ ق، ۱/۳۳۸).

الْمُطَلَّاتُ، یعنی زنان طلاق داده شده و در این جا منظور زنانی هستند که با آنها آمیزش شده، ولی حامله نیستند و عادت می‌شوند؛ زیرا آیه در مقام بیان عده زنان مطلقه است و کلمه المطلقات اطلاق دارد و هر زنی را که طلاق داده شده شامل می‌شود و مانند الفاظ مشترک گاهی تمام معانی لفظ از آن

اراده می‌شود و گاهی برخی از آنها و در این آیه لفظ المطلقات در یکی از افراد و مصادیقش که صاحبان عادت ماهیانه باشند به کار رفته است.

«يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ» این جمله هر چند به صورت خبر، حکم را بیان می‌کند، ولی در مقام امر کردن است؛ یعنی زنان مطلقه باید این مدت را انتظار بکشند و صبر کنند. به کار بردن جمله خبریه به جای جمله انشائی و آوردن امر در غالب خبر برای تأکید و اعلان این مطلب است که این امر باید امتثال شده تلقی شود و گویی زنان مطلقه این مدت را انتظار کشیده و صبر کرده‌اند و اکنون از آن خبر داده می‌شود. از این قبیل است گفته عرب در مقام دعا که می‌گوید: «رحمك الله» و به جای انشاء خبر آورده است. معنای «يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» این است که انتظار بکشند تا سه بار از عادت ماهیانه و پاک شدن آن بگذرد و از ازدواج با مرد دیگر خودداری کنند. منظور از سه «قرء» از نظر امامیه و شافعی‌ها سه بار پاک شدن است، ولی در مذهب ابوحنیفه به معنای سه بار حیض شدن است. قرء، جمع «قرء» یا «قرء» است و نصب «ثلاثة قرء». براین اساس است که مفعول به یا ظرف باشد و تقدیر آیه: «يَتَرَبَّصْنَ مَضَى ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» یا «يَتَرَبَّصْنَ مَدَّةَ ثَلَاثَةِ قُرُوءٍ» بوده است (مترجمان، ۱۳۷۷، ۱/۲۹۲).

اگرچه اطلاق ظاهر کلمه المطلقات که در این آیه است شامل حال هر نوع زنی که طلاق داده شود، می‌گردد خواه: یائسه، غیر یائسه، آزاد، کنیز زرخرد، حامله، غیر حامله، مدخول بها، غیر مدخول بها. کبیره، صغیره و کمتر از نه سال باشد، ولی در میان زنانی که گفته شد زنی از نظر احکام فقهی مشمول این آیه می‌شود که مدخول بها، نه ساله کامل، غیر حامله و در حال طهر باشد. اگرچه کلمه: «يَتَرَبَّصْنَ» به حسب ظاهر مضارع و خبر می‌باشد، ولی در واقع امر و انشاست؛ یعنی اصل کلمه يَتَرَبَّصْنَ، لیتربصن می‌باشد. بِأَنْفُسِهِنَّ بَاء برای تعدیه است؛ یعنی برای رجوع به همسران انتظار بردن را بر خود تحمیل می‌کنند یا بَاء برای سبب است، «ضرب الامیر بنفسه»؛ یعنی امیر خودش زد نه به واسطه غلامش که بَاء در اینجا برای دلالت بر نفی وساطت غیر است و هر دو معنی دلالت بر مبالغه می‌کنند و بر اینکه زنان اطاعت نفس‌هایشان را در انتظار و تربص نمی‌کنند و ممکن است لفظ «باء» مانند این باشد که می‌گویند: «ربص بفلان و تربص به خیرا و شراً»؛ یعنی منتظر خیر یا شر او شد، پس بَاء برای الصاق است، گویا که انتظار از شخص متربص چسبیده به آن چیزی است که انتظار آن را می‌کشد و معنی آیه این

است که زن‌های مطلقه خود منتظر بازگشت همسرانشان هستند (خانی رضا، ۱۳۷۲، ۱۷/۳). کلمه قروء که جمع است مفرد آن قرء به ضم و فتح قاف است.

قرء به معنای طهر و حیض است؛ زیرا از لغات اضداد می‌باشد، ولی در اینجا بنا بر مذهب، امامیه و حدیث و اجماع ایشان به معنای طهر است، جمع کلمه قرء که به معنای طهر باشد: قروء می‌آید، ولی جمع کلمه قرء که به معنای حیض باشد: اقراء می‌آید و این معنا نیز عقیده امامیه را تأیید می‌کند. از طرفی هم از کلمه ثلاثه که تاء تأنیث دارد معلوم می‌شود که منظور از کلمه قُروء طهر است؛ زیرا کلمه طهر مذکر است و اسماء اعداد از ثلاثه تا تسعه برای مذکر برخلاف قاعده با تاء تأنیث استعمال می‌شوند. (نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ۵۹/۲)

## ۶. احکام فقهی مستفاد از آیه مبارکه

عده زنی که ایام حیض او مرتب است، سه مرتبه پاکی است، ولی این حکم عمومیت ندارد و فقط در مورد زنی است که همسرش بر وی دخول کرده باشد. همچنین این حکم مختص زن آزاد (غیر کنیز) است و عده کنیز اگر حیض مرتب داشته باشد به اندازه دو طهر است. القراء، مشترك بين حیض و طهر است؛ زیرا به هر دو اطلاق می‌شود، اما در اطلاق بر حیض، نبی مکرم اسلام ﷺ فرمود: «دعی الصلاة ایام أقرانک» و اطلاق بر طهر به دلیل قول اعشی که در شعر آورده است:

و فی کلّ عام أنت جاشم غزوة      تشدّ لإقصاها عزیزم عزائکا  
مورثة مالا و فی الحی رفعة      لما ضاع فیها، من قروء نساءکا

به همین دلیل مشترك بودن بین طهر و حیض اختلاف شده است در اینکه آیا مراد از آن در اینجا حیض است یا طهر. فقهای شیعه و شافعی مذهب قائلند که مراد، طهر است به چند دلیل: دلیل اول (آیه: «...فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْضُوا الْعِدَّةَ...» (طلاق: ۱)، که قبلاً گفته شد که طلاق در «ایام حیض» واقع نمی‌شود پس طبعاً ایام طهر است.

دلیل دوم) داستان فرزند عمر دلالت بر این دارد که مراد، طهر است.

دلیل سوم) در آیه آمده است: «ثلاثة قروء» و إلحاق «تاء» تأنیث بر عدد دلالت دارد که مراد از معدود مذکر است و این طهر است که مذکر می‌باشد، ولی حیض، مؤنث است.

دلیل چهارم) اصحاب ما از زراره روایت کرده‌اند که گفت: «شنیدم ربیعة الرأی گفت: از آراء من این است که مراد از أقراء، أطهار بین دو حیض می‌باشد، اما خود حیض نیست. بنابراین، پیش امام باقر علیه السلام رفته، کلام وی را برای حضرت بازگو کردم. امام باقر علیه السلام فرمود: "دروغ می‌گوید که او رأی و نظر خودش را نمی‌گوید. این مطلب از حضرت علی (عل) به وی رسیده است." عرض کردم: أصلحك الله. آیا علی علیه السلام این گونه می‌فرمود. فرمود: "بله، می‌فرمود: قرء همان طهر است که خون در آن زمان، جمع می‌شود و وقتی زمان حیض آمد آن خون را بیرون می‌ران" د. عرض کردم: «أصلحك الله» مردی زنش را در حال طهارت زن بدون اینکه با او اجماع کرده باشد با شهادت دو عادل طلاق داده است، فرمود: "اگر در حیض داخل شده باشد، عده او به سر آمده و (ازدواج) با مردان بر او حلال می‌شود." عرض کردم: اهل عراق از معصوم علیه السلام نقل می‌کنند که فرمود: شوهرش بر رجوع به او شایسته‌تر است تا زمانی که از حیض سوم غسل نکرده باشد، فرمود: "دروغ می‌گویند" (عیاشی، ۱۳۸۰، ۱۱۴/۱). ابوحنیفه گفته است: «مراد از قرء، حیض است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «طلاق الامة تطليقتان و عدتها حیضتان» و به او جواب داده شده که صحت این روایت معلوم نیست (طوسی، ۱۳۹۰، ۳/۳۳۵).

دلیل پنجم) آنچه در طهر و حیض زن معتبر است قول خود اوست؛ زیرا خداوند سبحان فرموده است: «...وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ...» (بقره: ۲۲۸) و اگر قول وی معتبر نبود نباید کتمان آن حرام می‌باشد. برخی گفته‌اند: «مراد از «ما خلق»، حیض می‌باشد و برخی دیگر فائلند که مراد از آن حمل است و گروه سومی می‌گویند: «مراد هر دوی آنهاست».

قول صحیح همین قول سوم است؛ زیرا اولاً: لفظ «ما خلق» عام است و ثانياً: امام صادق علیه السلام فرموده است: «خداوند سه چیز را به زنان واگذار کرده است: حیض و طهر و حمل و اما اینکه کتمان بر آنان جایز نیست؛ زیرا در صورت کتمان، حق زوج ضایع می‌گردد».

دلیل ششم) تا وقتی که زن در عده است، زوج شایسته‌تر از دیگران است که به وی رجوع کند؛ زیرا فرموده است: «...وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ...» (بقره: ۲۲۸)، اما این در صورتی است که طلاق رجعی باشد. دلیل این امر آیه‌ای است که بعد از این آیه آمده است و در آن ضمیر اخص از مرجع خود می‌باشد که مرجع ضمیر «المطلقات» و از صیغه‌های عموم است. این امر که ضمیر از مرجع خود اخص باشد، هیچ مانعی ندارد همچنان که اگر مرجع تکرار شود و اسم دوم اخص از اسم اول باشد مانعی نیست. «...إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا...» (بقره: ۲۲۸): اراده اصلاح، شرط صحت رجوع نیست بلکه برای تشویق زوج است تا اراده اصلاح داشته باشد و بر آنان ضرر وارد نکند.

دلیل هفتم) هر کدام از زوجین حقی بر گردن دیگری دارند. دلیل آن آیه «...وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلِيَهُنَّ...» (بقره: ۲۲۸) می‌باشد و این مماثله در اصل و جوب است نه در جنس حقوق. حقوق زن بر مرد: «حق زن، مهریه و نفقه و اسکان و لباس و ضرر نزدن به اوست و حق مرد بر زن. اطاعت زن از او و خسته نشدن از خواسته‌های مرد است و نیز از حقوق مرد این است که زن شخص دیگری را بر فراش مرد داخل نکند و آب مرد را حفظ کند و در مقام چاره‌جویی در تزیین حق او نباشد.

دلیل هشتم) حقوق مرد بر زن: «زن معاذ از پیامبر خدا ﷺ پرسید: ای رسول خدا! حق زن بر شوهرش چیست؟ فرمود: بر صورت او سیلی نزنند و او را برای کار زشتی که انجام داده، سرزنش نکند و از آنچه که می‌خورد، طعامش دهد و از آنچه می‌پوشد او را بپوشاند و از او دوری نگزیند». (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳ ه.ق، ۱۴۱/۲)

دلیل نهم) مرد و حق رجوع: از ذکر کلمه حق استفاده می‌شود که بر زن بعد از رجوع مرد بر وی واجب است که از او اطاعت کند و فرمان برداری نماید و همین سبب ذکر آن در اینجاست.

## ۷. نتیجه‌گیری

در خلال تحقیق و پژوهش در مورد معنای کلمه قروء که آیا به معنای طهر یا حیض است و اینکه زنان مطلقه باید در عده ایام حیض را در نظر بگیرند یا طهر را نتایج ذیل به دست آمد:

- در آیه مورد بحث منظور از مطلقات، زنان طلاق داده شده که با آنها آمیزش شده، ولی حامله نیستند، می‌باشد؛

- سیاق آیه بیانگر امر و تأکید بر نگه داشتن عده است، اگرچه آیه به صورت خبری بیان شده؛

- شیعیان و شافعی‌ها معتقدند که سه قرء به معنای سه پاکی است و ابوحنیفه معتقد به سه حیض؛  
- از نظر فقهی تنها زنی مشمول حکم آیه است که مدخول بها، نه سال کامل، غیرحامله و در حال طهر باشد؛

- کلمه قرء در اصل خود از اضداد بوده و به معنای حیض و طهر با هم است، اما جمع آن به معنای پاکی، قروء و به معنای حیض، اقراء می‌باشد؛

- تاء تانیث در کلمه ثلاثه شاهد بر معنای طهر است؛ زیرا در اعداد سه تا نه در عربی معدود مذکر با عدد مؤنث آورده می‌شود در اینجا طهر نیز مذکر است؛

- تنها قول زن برای طلاق و عده مبنی بر اینکه در حال حیض است یا طهر معتبر می‌باشد؛ زیرا اگر چنین نبود کتمان آنچه در رحم است حرام نبود.

تمام امور یادشده بیانگر این است که قول صحیح همان نظر اهل تشیع است و عده طلاق به اندازه سه پاکی است.

## فهرست منابع

### \* قرآن کریم

۱. ابن ابی جمهور، احسائی، شیخ محمد بن علی بن ابراهیم (۱۴۰۳ هـ.ق). غوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة. بی‌جا: سیدالشهداء.
۲. اصفهانی، حسین بن محمد راغب (۱۴۱۲ هـ.ق). مفردات الفاظ القرآن. سوریه: دار العلم.
۳. بابایی، علی احمد (۱۳۸۲). برگزیده تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامی.
۴. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸ هـ.ق). جواهرالحسان فی تفسیرالقرآن. تحقیق: شیخ محمد علی معوض، و شیخ عادل احمدالموجود. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۵. جزری، ابن اثیر (بی‌تا). النهایة فی غریب الحدیث و الأثر. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۶. حلی، مقداد بن عبد الله سیوری (بی‌تا). کنزالعرفان فی فقه القرآن. مترجم: بخشایشی، عبدالرحیم عقیقی. قم: بی‌نا.
۷. خانی رضا، حشمت الله ریاضی (۱۳۷۲). ترجمه بیان السعادة فی مقامات العبادة. تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور.



۸. خرّمشاهی، قوام الدین (۱۳۷۷) سوره بقره در دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی. تهران: دوستان.
۹. درویش، محی الدین (۱۴۱۵هـ.ق). اعراب القرآن و بیانه. سوریه: دار الارشاد.
۱۰. صافی، محمود بن عبدالرحیم (۱۴۱۸هـ.ق). الجدول فی اعراب القرآن. بیروت: دار الرشید.
۱۱. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷هـ.ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰). ترجمه تفسیر مجمع البیان. محقق: ستوده، رضا. تهران: انتشارات فراهانی.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷). ترجمه تفسیر جوامع الجامع. مترجم: امیری شادمهری. احمد. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۴. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۹۰). الاستبصار فی مختلف الاحادیث و الاخبار. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۵. عاملی، یاسین عیسی (۱۴۱۳هـ.ق). الاصطلاحات الفقهیه فی الرسائل العملیه. بیروت: دار البلاغه للطباعه و النشر و التوزیع.
۱۶. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). کتاب التفسیر. محقق: رسولی محلاتی، سید هاشم. تهران: چاپخانه علمیه.
۱۷. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷). تفسیر احسن الحدیث. تهران: بنیاد بعثت.
۱۸. قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲هـ.ق) قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. محقق، محمد باقر (۱۳۶۱). نمونه بیانات در شأن نزول آیات از نظر شیخ طوسی و سایر مفسرین خاصه و عامه. تهران: انتشارات اسلامی.
۲۰. محققیان، رضا (۱۳۹۶). سوره بقره در دانشنامه معاصر قرآن کریم. قم: انتشارات سلمان زاده.
۲۱. محمود عبدالرحمان (بی تا). معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیه. بی جا: بی نا.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. موسوی همدانی، سید محمد باقر (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۴. نجفی خمینی، محمد جواد (۱۳۹۸). تفسیر آسان. تهران: انتشارات اسلامی.